

هژمونی آمریکا یا سیاست همسایه خوب جهانی؟

لورا کارلسن و تام بری

مترجم: مجید روحی دهبنه

کارشناس ارشد روابط بین الملل از دانشگاه

علامه طباطبایی



عراق در سال ۲۰۰۳، سیاست خارجی بیشتر و تقریباً مترادف با مناظرات در مورد اشغال عراق و وخیم شدن شرایط صلح خاورمیانه بود.

ایالات متحده هنوز نسبت به هژمونی خود روی "خارج و نزدیک" و یا حیاط خلوت خود، احساس خاصی دارد. اما در عصر جنگ جهانی با ترور؛ همگرایی و ارتباطات جهانی، نزدیکی ژئوپلیتیکی که به عنوان هدف اصلی روابط بین الملل بوده کاهش یافته است.

با فروپاشی شوروی، واشنگتن به عنوان تنها ابرقدرت جهان، تمام این کره خاکی را قلمرو طبیعی خود می‌داند. یک نتیجه این برخورد ایالات متحده می‌تواند این باشد که آمریکای لاتین در مقایسه با دولت‌هایی که منابع استراتژیک بیشتری به ویژه نفت دارند، اهمیت ژئوپلیتیکی بیشتری دارند و برای بازار مصرف آمریکا بسیار مهم هستند، اهمیت کمتری یافته است.

مشکل آمریکای لاتین فقدان نظریه‌پردازی و سیاست‌گذاری منطقی است و این امر باعث شده تا آنها به صورت غیر منفعلمانه عمل نکنند. این سیاست‌ها که اکثراً به علت سیاست‌های اشتباه دکترین امنیت ملی آمریکا بوده باعث شده تا این دولت‌ها به خواست‌ها و نیازهای کشور خودشان توجهی نداشته باشند. به علاوه بین حوزه‌های سیاسی مجزا یعنی اقدامات علیه مواد مخدر، کمک به توسعه، کنترل مهاجرت، آزادسازی تجارت و مبارزه با تروریسم آنها بارها هم‌دیگر را تخطئه می‌کردند و

این مقاله توسط تام بری و لورا کارلسن، از تحلیل‌گران سیاست خارجی آمریکا در مرکز روابط بین الملل نوشته شده که به بررسی سیاست خارجی آمریکا در دهه‌های گذشته در قبال آمریکای لاتین پرداخته و به اشتباه بودن سیاست خارجی آمریکا در این دوره اشاره می‌کند که این امر موجب به وجود آمدن رهبران چپ‌گرای جدیدی مانند هوگو چاوز، اوامورالس و... در آمریکای لاتین شده است.

در گذشته نه چندان دور، ایالات متحده با دو چالش اساسی در سیاست خارجی جدید در قبال آمریکای لاتین مواجه بوده است.

چالش اول، عدم توجه کافی به این منطقه هم از جانب دولت آمریکا و هم از جانب مردم این کشور می‌باشد.

چالش دوم، افزایش اختلاف بین دولت آمریکا با اتخاذ استراتژی هژمونی در قبال دولت‌های منتخب آمریکای لاتین و تمایلات و خواسته‌های اکثریت مردم این منطقه برای استقلال و اتخاذ مدل‌های جدیدتر می‌باشد.

نوشته زیر به بررسی روابط آمریکا با آمریکای لاتین و پیشرفت‌های مهمی که در این منطقه و حوزه دریای کارائیب رخ داده می‌پردازد و سیاست خارجی آمریکا را در این منطقه مورد تحلیل قرار می‌دهد.

چرا آمریکای لاتین مهم است

در طول پنج سال گذشته ایالات متحده توجه نسبتاً کمی به آمریکای لاتین نشان داده زیرا از زمان حادثه ۱۱ سپتامبر توجه بیشتر سیاست‌گذاران، رسانه‌ها و مردم آمریکا به سمت خاورمیانه و کشورهای مسلمان معطوف شده است. با اشغال

این باعث شده تا در رسیدن به اهداف سیاسی گسترده در این منطقه ناکام بمانند.

آمریکای لاتین و کشورهای حوزه دریای کارائیب به لحاظ جغرافیایی چسبیده به ایالات متحده هستند. در اوایل قرن نوزدهم، آمریکا دکترین مونروئه را مطرح کرد تا بدین خاطر تا نیمکره غربی را از سلطه قدرت‌های استعماری و استثمارگران اقتصادی محفوظ نگه دارد. هدف این دکترین این بود که نه تنها حکومت‌های جدیدی را از این نیمکره خاکی تحت نفوذ خود در آورد، بلکه مانع از ورود کشورهای بیگانه نیز به این منطقه شود. این کار هم منافع امنیتی آمریکا را برآورده می‌ساخت و هم

باعث تامین اهداف اقتصادی این کشور می‌شد. جنگ سرد، مجموعه جدیدی از موضوعات برنامه‌ریزی شده را در آمریکای لاتین به وسیله آمریکا تحمیل می‌کرد تا این کشور آنچه را که به عنوان تهدیدات کمونیستی قلمداد می‌کرد، از میان بردارد. اما از زمان پایان جنگ سرد و آغاز جنگ جهانی با تروریسم، آمریکای لاتین در سیاست خارجی آمریکا در مقایسه با دیگر نقاط جهان بی‌اهمیت شده است. دلایل منطقی قبلی برای اهمیت روابط یعنی، همجواری، نابودی کمونیسم و حفظ هژمونی منطقه‌ای، با اشکال جدید و پیچیده‌تری از مداخله و درگیری عجین شده است. از منظر تحلیل‌گران سیاسی به راه انداختن جنگ‌های داخلی، حمایت از دیکتاتورهای نظامی، یا کمک به برکناری دولت‌های منتخب مردم و نادیده گرفتن آرای آنها، ابتدا چنین به نظر می‌رسید که آمریکا به دنبال توسعه مثبت و سازنده‌ای در آمریکای لاتین است. اما آمریکا با اعمال پیوندها و علقه‌های هژمونیک نیرومند خود و همچنین از طریق گسترش حضور نظامی خود سعی می‌کند از طریق موافقت‌نامه‌های تجاری به سبک نفتا، یا با تحمیل نهادهای مالی بین‌المللی تحت سلطه به این هژمونی تداوم بخشد. آمریکای لاتین هنوز یک منطقه حساس و تعیین‌کننده برای آمریکا به شمار می‌آید. اگر چه تمایلات سیاسی اخیر در آمریکای لاتین این منطقه را به کانون مجادلات و مناظرات عمده داخلی در سیاست خارجی آمریکا و جریان جهانی شدن قرار داده است. دولت‌های آمریکای لاتین تلاش‌های ایالات متحده را برای نظامی کردن روابط بین‌الملل که تحت عنوان مبارزه با تروریسم و تایید بر مدل نولیبرال است برآیند امنیت این منطقه ندانسته و با شک و تردید به آن می‌نگرند.

در این زمان حساس در پیش گرفتن چنین سیاست متفاوتی از سوی آمریکا، کوتاه‌بینانه و در نهایت تنها یک وضعیت تدافعی خواهد بود. نومحافظه‌کاران در پی یک برنامه منسجم و بلندمدت هستند که پیرامون هژمونی جهانی آمریکا در دهه پیش دور می‌زد. به جای طرح‌های قبلی از قبیل حضور نظامی در منطقه، مداخله‌گری، حق همکاری و شکاف عمیق بین ثروتمند و فقیر به شدت خواهان گسترش یک برنامه مفصل و جامع‌تری می‌باشند. آنچه که بدیهی است این است که در جهانی که به سمت جهانی شدن پیش رفته است، ایالات متحده و آمریکای لاتین به طور بسیار زیادی از هم غیر قابل

تفکیک شده‌اند. مواردی همچون مساله مهاجرت، توسعه بازارهای آمریکای لاتین و تجارت بین‌المللی مواد مخدر این پیوستگی را بیشتر نشان می‌دهد. همچنین روشن است که برخی از کشورهای آمریکای لاتین گام‌های جسورانه‌ای برای دگرگونی برخی از بی‌عدالتی‌های زیادی که از جهانی شدن و میراث استعماری این کشورها ناشی شده، برداشته‌اند. بنابراین سیاست خارجی آمریکا به جای این که با آن مخالفت کند، بایستی از این حرکت‌ها حمایت نماید.

جابه‌جایی قاره‌ای؛ گرایش‌ها در آمریکای لاتین

علی‌رغم توسعه دراماتیک‌تری که در قسمت‌های دیگری از جهان صورت گرفته، آمریکای لاتین در این زمان توجه جهانی را به افزایش شماری

با صندوق بین‌المللی پول و انتخاب رییس جمهور جدید و بومی بولیوی، اتفاقات جدیدی در منطقه آمریکای لاتین در حال رخ دادن است. حرکت‌های مردمی علیه خصوصی‌سازی و کنترل شرکت‌های فراملیتی بر منابع طبیعی، همچنین محروم بودن مردم فقیر و بومی این منطقه از مزایای همگرایی اقتصادی به سرنگونی و سقوط برخی از حکومت‌های این منطقه منجر و باعث ظهور دولت‌های دیگری شده است.

در حالی که تمایل به رد یا قبول و اصلاح هژمونی آمریکا در این منطقه روشن و واضح است، اما ناسازگاری‌ها و تمایلات متضادی نیز وجود دارد. دولت کارگری برزیل- با وجود خاستگاه چپ‌گرایی‌اش و همچنین تعهدش نسبت به جنبش‌های اجتماعی- تا حدودی استراتژی‌های مالی و اقتصادی معمولی را نیز پذیرفته است. حتی یکی



از شدیدترین منتقدان دولت ایالات متحده، یعنی هوگو جاوز در ونزوئلا، پیوندهای سیاسی و اقتصادی خود را با همسایگان شمالی‌اش گسترش داده است. برخی از دولت‌های منطقه نیز به جای این که خود را از حوزه نفوذ آمریکا کنار بکشند، شروع به انعقاد موافقت‌نامه‌های آزاد تجاری با این کشور نمودند و با اشتیاق به حضور نظامی آمریکا در منطقه پاسخ می‌دهند.

علاوه بر این، چپ‌گرایی در دولت‌های مهم آمریکای لاتین یک جابه‌جایی قاره‌ای را به وجود آورده و آن جدایی شمال و جنوب قاره آمریکا است. این قبیل حرکت‌ها و تمایلات ایدئولوژیکی در میان

از علت‌ها و فرصت‌ها جلب کرده است. البته این جلب‌نظر به خاطر بحران‌های مهمی همچون افت اقتصادی این قاره که با کاهش ارزش پزو، واحد پول مکزیک در سال ۱۹۹۵ میلادی آغاز شد، یا انفجار اقتصادی آرژانتین در سال ۲۰۰۱ میلادی نبوده است، بلکه آنچه که در این مقطع زمانی این منطقه را به عنوان تیترو اول روزنامه‌ها قرار داده، به واسطه حضور رهبری سیاسی، غیر منتظره و جدیدی است که در برخی موارد این موضوع تا عرصه جهانی نیز گسترش یافته است.

از زمان رهبری برزیل بر کشورهای در حال توسعه در مجامع بین‌المللی تا مذاکرات آرژانتینی‌ها

همسایگان شمالی آمریکا، دست راستی‌های دولت بوش را عصبانی کرده است. در این راستا آنها تلاش می‌کنند تا روش‌ها و شیوه‌های خشن‌تری را برای سرکوب این قبیل حکومت‌ها و جنبش‌هایی که مخالف ایالات متحده هستند، اتخاذ کنند.

از طرف دیگر، ملت‌های آمریکای لاتین نیز شدیداً به اصول و برنامه هژمونی آمریکایی دولت بوش واکنش نشان داده‌اند به طوری که از زمان اشغال عراق، احساسات ضد آمریکایی در این منطقه افزایش یافته است. البته این کوتاهی آمریکایی‌ها بیشتر به دهه‌های گذشته برمی‌گردد و آن زمانی بود که آمریکایی‌ها راه حلی برای رشد مشکلات مربوط به فقر، نابرابری و فساد بین مردم منطقه ارایه ندادند.

بنابراین مفهوم نیمکره غربی تحت نظارت ایالات متحده به چالش کشیده شده است. بازار مشترک جنوبی (مرکوسور) یک جایگزینی برای شکست مناطق آزاد تجاری آمریکایی‌ها می‌باشد. تمایلات اخیر در آمریکای لاتین و ظهور اوامورالس در بولیوی به عنوان جانشین هوگو چاوز، بیان کمترین حد تلاش برای ایجاد یک وزنه مقابلی در برابر هژمونی آمریکا در این منطقه می‌باشد. به علاوه اکثر کشورهای منطقه می‌خواهند پیوندها و علایق گوناگون خود را با اروپا و به طور بسیار زیادی با چینی‌ها که در حال ایفای نقش مهمتری در منطقه هستند افزایش دهند.

به علاوه ظهور رهبری سیاسی مستقل‌تر در منطقه چشم‌انداز جدیدی از دموکراسی را نشان می‌دهد. اما اوامورالس، رییس جمهور بولیوی با چالش‌هایی در اداره‌ی جمعیت بومی و کنار گذاشته شده‌ی این کشور مواجه خواهد شد. او فقر را مطرح ساخت و برای برآوردن خواسته‌های ملتی که مدیون آنهاست، با محذورات بین‌المللی نیز مواجه است. مقامات ایالات متحده اکنون از اوامورالس به خاطر اصلاحات پیشنهادی‌اش برای توقف ریشه‌کنی کوکا، افزایش کنترل بر منابع انرژی و حمایت و دفاع از کنترل بیشتر بر استخراج منابع طبیعی، انتقاد کرده‌اند.

یکی از مهمترین پرسش‌هایی که سیاست‌گذاران آمریکا و آمریکای لاتین در این سال‌ها با آن مواجه هستند این است که چه چیزی باعث فاصله سیاست آمریکا و تمایلات آمریکای لاتین شده؟ پاسخ این پرسش تا حد زیادی به مداخله شهروندان در سیاست خارجی و توانایی‌های آمریکا بستگی خواهد داشت

تا نه تنها مانع حرکت‌های مداخله‌گرایانه شود، بلکه یک چارچوب سیاسی بدیلی را به وجود آورد و این اصول اخلاقی همسایه خوب جهانی، این چنین چارچوب و ساختاری را پیشنهاد می‌کند.

اصول همسایه خوب جهانی

اصل اول: اولین گام در جهت یک همسایه خوب بودن، دست برداشتن و کنار گذاشتن همسایگی بد است.

اصل دوم: دستور کار سیاست خارجی آمریکا، بایستی در راستای برآوردن منافع گسترده آمریکا باشد. در این صورت است که این سیاست سازنده می‌تواند حمایت عمومی را به دست آورد.

اصل سوم: با فرض این که یک درهم تنیدگی بین منافع ملی، امنیت و رفاه اجتماعی آمریکاییان با مردمان مختلف وجود دارد، سیاست خارجی آمریکا بایستی به جای سلطه روی عمل متقابل و به جای رقابت شدید روی معادلات و رفاه چند جانبه و به جای رویارویی بر همکاری و مشارکت پایه‌ریزی شود. اصل چهارم: ایالات متحده به عنوان قدرت

نخست جهان، به جای این که در جهت سلطه جهانی گام بردارد بایستی با رهبری و مشارکت جهانی پاسخگوی خود، به بهترین نحو ممکن به ایفای نقش بپردازد.

اصل پنجم: همچنان که سیاست امنیتی سازنده بایستی دوجانبه باشد، امنیت ملی حقیقی، هم به قدرت نظامی مجهز و دفع حملات به کشورمان بستگی دارد و هم به یک تعهد فعال.

اصل ششم: دولت آمریکا بایستی از توسعه و پیشرفت موثر هم در داخل کشور خود و هم در خارج از طریق تجارت کلان اقتصادی و سرمایه‌گذاری و کمک‌های سیاسی خود پشتیبانی و حمایت کند.

اصل هفتم: همسایه خوب جهانی و ثروتمند و صلح طلب بودن، بستگی به حکمرانی موثر در سطوح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی دارد. حکمرانی موثری که می‌تواند پاسخگو، شفاف و انتخابی باشد.

ما تاکید می‌کنیم که تحت این چارچوب جدید، پایان هژمونی آمریکا تهدیدی برای این کشور تلقی نمی‌شود. بلکه فرصتی برای روابط دوستانه‌تر و برابرتر در این منطقه خواهد بود.



شرکت خدمات مسافرتی

اتلس

(عضو یاتا)

نمونه ثبت: ۷۵۴۰ تاریخ تاسیس: ۱۳۳۹/۷/۲۶

بیش از چهاردهه سابقه خدمت



خیابان میرداماد، میدان مادر (محسنی)، خیابان شهید شاهانظری
پلاک ۴۱ صندوق پستی: ۱۹۹۱ - ۱۴۱۵۵
تلفن: ۲۲۲۲۱۰۳۴ - ۲۲۲۷۰۰۶۱ - ۲۲۲۷۰۰۶۲
فاکس: ۲۲۲۷۰۰۶۳